

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۸۳ - ۱۰۸ (علمی - پژوهشی)

## بوطیقای روایت در منظومه‌های رمزی حُسن و دل و جمال و جلال بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ

عیسی داراب‌پور\* / علی گراوند\*\* / حسن سلطانی کوهبنانی\*\*\*

### چکیده

یکی از شیوه‌های تحلیل ساختاری داستان، روش ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ است که بر پایه کنش شخصیت‌ها بنا شده است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی نوشته شده، مطابق نظریه ریخت‌شناسی پراپ، به تحلیل و مقایسه ساختار روایی منظومه‌های عاشقانه حُسن و دل اثر مولانا محمد بن یحیی سبیک نیشابوری و جمال و جلال اثر محمد نزل آبادی که هر دو زیر ساختی رمزی و عرفانی دارند، پرداخته شده است تا میزان کارایی و مطابقت ساختاری آن‌ها با الگوی پراپ مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر این است که منظومه‌های مورد مطالعه از لحاظ ساختار، کارکرد، شخصیت و صفات اشخاص، مشابه و نزدیک به هم هستند و با نظریه پراپ تا حد زیادی مطابقت دارند؛ با این تفاوت که در حرکت‌های دو داستان، با عدم توالی و حذف و اضافه برخی از خویشکاری‌ها روبه‌رو هستیم. از میان شخصیت‌های هفت‌گانه پراپ، برخی از شخصیت‌های دو منظومه به دلیل شباهت کارکرد و به اقتضای داستان، حذف یا با هم ادغام شده‌اند.

**کلیدواژه:** ریخت‌شناسی، تحلیل ساختاری، داستان رمزی عاشقانه، منظومه حُسن و دل، منظومه جمال و جلال.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

a.garavand@ilam.ac.ir

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

\*\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

## ۱. مقدمه

مطالعات صورت‌گرایان و ساختارگرایان علاوه بر تحوّل در بررسی شعر، در بررسی داستان نیز انقلابی پدید آورد و شاخه‌ای از دانش ادبی را به نام روایت‌شناسی<sup>۱</sup> بنیان نهاد (ایگلتون<sup>۲</sup>، ۱۳۶۸: ۱۴۳). روایت‌شناسی، شاخه‌ای از نقد ادبی معاصر در تحلیل متون روایی است که رویکردی ساختارگرا دارد و هدفش یافتن نظام حاکم بر ساختار روایت است. ساختارگرایان تلاش می‌کردند از هر قصّه، الگویی استخراج کنند و سپس از این الگوها یک کلان‌ساختار روایی بسازند که درباره‌ی هر متن روایی ادبی کاربرد داشته باشد. بررسی ساختاری داستان، به‌رغم میراثی که از ارسطو تا امروز به جا مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ<sup>۳</sup> روی قصّه‌های پریان<sup>۴</sup> روسی انجام داد، شروع شده است (اسکولز<sup>۵</sup>، ۱۳۸۳: ۹۱). پراپ با تجزیه و تحلیل افسانه‌های پریان روسی، تحوّل شگرف در ساختار متن به وجود آورد تا جایی که آثار روایی دیگری اعم از رمان، داستان و انواع افسانه‌ها نیز مطابق روش او قابل بررسی شدند.

در بررسی و تحلیل ساختاری قصّه‌های ایرانی، به الگوی ریخت‌شناسی<sup>۶</sup> پراپ نیز توجه شده است و برخی از داستان‌های کهن و روایت‌های شفاهی براساس این الگو بررسی شده‌اند. بسیاری از محققان نظریه‌های ادبی متوجّه شدند طرح و روش پراپ، بیشترین کارایی را در رده‌بندی و تحلیل ساختاری ادبیات روایی فارسی دارد و برای شناخت بخش عظیمی از ادبیات روایی کلاسیک ما بسیار کارآمد است (زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵: ۳۴۹). در این پژوهش، دو منظومه رمزی و عاشقانه حسن و دل و جمال و جلال که از شاهکارهای ادب غنایی فارسی به حساب می‌آیند، براساس الگوی ریخت‌شناسی پراپ بررسی می‌شوند. منظومه‌های مزبور ورای ظاهر عاشقانه و

1. Narratology
2. Eagleton
3. Vladimir Propp
4. Fairy tales
5. Scholes
6. morphology

روایی، سرشار از بن‌مایه‌های رمزی و عرفانی هستند؛ به همین دلیل، در میان منظومه‌های عاشقانه ادبیات فارسی، ساختاری متمایز و بی‌نظیر دارند. هدف اصلی این مقاله، شناخت ساختار روایی این دو اثر ادبی و دستیابی به الگوی روایی حاکم بر آنها به شیوه پراپ است تا میزان کارایی و مطابقت ساختاری آنها با الگوی پراپ مورد ارزیابی قرار گیرد.

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس نظریه ریخت‌شناسی پراپ است تا مشخص شود منظومه‌های حسن و دل و جمال و جلال تا چه اندازه با الگوی ریخت‌شناسی پراپ انطباق دارند، ساختار منظومه‌ها از چه الگویی پیروی می‌کنند و وجوه تشابه و افتراق ساختاری دو منظومه چیست.

## ۲. پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع مقاله تاکنون مقاله یا کتاب مستقلی نوشته نشده است. هرچه در این باره موجود است، مربوط به معرفی و تحلیل غیرریخت‌شناسانه دو منظومه می‌باشد. نصرالله پورجوادی (۱۳۸۳) در مقاله «مثنوی جمال و جلال و سراینده آن»، ضمن معرفی شاعر، منظومه جمال و جلال را اثری عرفانی و فلسفی دانسته که قهرمانان و شخصیت‌های آن همگی خیالی و رمزی هستند. زهرا پارساپور و آزاده مولایی (۱۳۹۱) در مقاله «تأملی بر داستان حسن و دل سبک نیشابوری»، ضمن معرفی جنبه‌های ادبی و عرفانی منظومه، به بررسی دیدگاه سراینده در خصوص عشق و رابطه میان عشق و عقل پرداخته‌اند. سوسن جبری (۱۳۹۱) در مقاله «حسن و دل، خوانش صوفیانه خسرو و شیرین»، به بررسی اشتراک‌های دو منظومه خسرو و شیرین و حسن و دل پرداخته است. نویسنده در این مقاله، منظومه حسن و دل را تقلیدی از خسرو و شیرین می‌داند که از نظر موضوع، طرح، شخصیت، مکان و گفت‌وگو مشابه خسرو و شیرین نظامی است. آسیه ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی و تحلیل داستان غنایی حسن و دل سبک نیشابوری و رمان گل سرخ» می‌کوشد با بررسی و تطبیق ساختار، مضامین و

عناصر داستانی دو اثر، میزان همانندی این دو داستان را که یکی در ایران و دیگری در اروپا تدوین شده، تبیین کند. حسن ذوالفقاری (۱۳۹۴) در کتاب یکصد منظومه عاشقانه فارسی و همچنین در دو مقاله «تأملی در منظومه جمال و جلال» و «منظومه حسن و دل» که برگرفته از کتاب مزبور است، این دو منظومه غنایی را از داستان‌های رمزی و عرفانی ادب فارسی دانسته است. نویسنده در این آثار، ضمن ارائه گزارشی از دو داستان و احوال زندگی شاعران، به بررسی و تحلیل عناصر داستانی، بن‌مایه‌ها، رمزا و شخصیت‌های دو منظومه پرداخته است.

### ۳. ولادیمیر پراپ و نظریه ریخت‌شناسی او

ریخت‌شناسی یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها (پراپ، ۱۳۹۶: ۵۳). ولادیمیر پراپ (۱۸۹۵-۱۹۷۰م) نخستین بار در تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان روسی از این اصطلاح بهره گرفت. پراپ با استفاده از این عنوان، ریخت‌شناسی قصه را بررسی قصه‌ها براساس واحدهای کوچک، ارتباط واحدها با یکدیگر و با کل قصه معنا کرد. پراپ با بررسی‌هایی که در یکصد قصه روسی انجام داد نتیجه گرفت که مبنای قصه‌ها براساس کارکردهای شخصیت‌هاست که از نظر تعداد، محدود، از لحاظ ترتیب و توالی، یکنواخت و از جنبه ساختاری، همه از یک نوع و تیپ هستند که از تمام قصه‌های پریان روسی دریافتنی است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

پراپ در این نظریه، کاری به ویژگی‌های شخصیتی، روان‌شناختی، موقعیت و جنسیت کاراکترها ندارد و تنها به کارکردهایشان می‌پردازد؛ چون شخصیت‌ها و دیگر چیزهای موجود در قصه‌ها تنها برای ابراز کارکردی ویژه حضور پیدا کرده‌اند (قبری عبدالملکی و فیروزیان پور اصفهانی، ۱۳۹۹: ۳۱۱).

نکته مهمی که باید درباره نظریه پراپ در نظر گرفت، این است که الگوی پیشنهادی او فقط برای قصه‌های روسی است و ممکن است این الگو برای قصه‌های پریان سایر ملل از نظر ترتیب، توالی و تعداد کارکردها و شخصیت‌ها چندان صادق

نباشد؛ چنان‌که پگاه خدیش از لزوم کاستن خویشکاری‌های<sup>۱</sup> سی‌ویک‌گانه و شخصیت‌های هفت‌گانه پیشنه‌ادی پراپ نزد منتقدان جهانی نظریه او صحبت می‌کند (خدیش، ۱۳۹۱: ۸۱-۱۱۶).

براساس الگوی پراپ، قصه‌ها سه بخش دارند: یکی، وضعیت آغازین که به‌صورت وصفی است و در آن به معرفی اشخاص یا محیط پیرامون و سایر اجزا و عناصر قصه پرداخته می‌شود. دوم، حادثه یا حوادث اصلی که شالوده قصه بر آن استوار است. سوم، نتیجه یا پیامد قصه است.

از نظر پراپ، در تحلیل هر داستان یا قصه، تشخیص حرکت و تعداد آن‌ها و نحوه ترکیب آن‌ها با هم بسیار مهم است. بنابر نظریه پراپ، هر شرارت یا کمبود و نیاز، موجب حرکت تازه‌ای در داستان می‌شود و یک قصه ممکن است از یک یا چند قصه تشکیل شده باشد. «از لحاظ ریخت‌شناسی می‌توان قصه را اصطلاحاً آن بسط و تطوری دانست که از شرارت (A) یا کمبود و نیاز (a) شروع می‌شود و با گذشت از خویشکاری‌های میانجی به ازدواج (W) یا به خویشکاری‌های دیگری که به‌عنوان سرانجام و خاتمه قصه به کار گرفته شده است، می‌انجامد. این گونه بسط و تحول در قصه را حرکت (xod) نامیده‌ایم» (پراپ، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

ترکیب حرکت‌ها از نظر پراپ به صورت‌های زیر است:

۱. یک حرکت مستقیماً حرکت دیگری را دنبال می‌کند. ۲. حرکت جدید پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود. جریان قصه با حرکتی که داستانی دربر دارد قطع می‌شود. پس از خاتمه داستان، حرکت اول ادامه می‌یابد. ۳. ممکن است داستانی که موجب قطع حرکت اول شده بود نیز قطع شود. ۴. قصه ممکن است با دو شرارت آغاز شود و یکی از آن‌ها قبل از دیگری پایان یابد. ۵. گاه ممکن است دو حرکت پایان مشترکی داشته باشند. ۶. گاه داستانی دو جست‌وجوگر دارد. قهرمانان در وسط

حرکت اول از هم جدا می‌شوند و هر کدام به حرکت خویش ادامه می‌دهند (همان: ۱۸۴-۱۸۶).

پراپ پس از تقسیم‌بندی حرکت‌های قصه بر اساس ترکیب، تقسیم‌بندی دیگری از نظر موضوع و محتوا ارائه می‌کند: ۱. بسط از طریق خویشکاری جنگ و کشمکش (H-I)؛ ۲. بسط از طریق خویشکاری انجام کار دشوار (M-N)؛ ۳. بسط از طریق دو خویشکاری کشمکش و کار دشوار (H-I و M-N)؛ ۴. بسط بدون هیچ‌یک از این‌ها (همان: ۲۰۰-۲۰۲).

پراپ برای هر کدام از خویشکاری‌های اصلی قصه که ۳۱ مورد است، نمادی تعیین کرده است. او برای نشان دادن هفت خویشکاری اولیه از حروف الفبای یونانی و برای بقیه از الفبای انگلیسی استفاده کرده است. هر کدام از این خویشکاری‌ها زیرمجموعه‌هایی دارند که با اعداد شمارشی یا علامتی خاص تعریف شده‌اند:

شماره	عنوان	نماد	شماره	عنوان	نماد	شماره	عنوان	نماد
۱	غیبت	$\beta$	۱۳	واکنش قهرمان	E	۲۶	کار سخت	N
۲	قدغن	$\gamma$	۱۴	دستیابی به وسیله سحرآمیز	F	۲۷	شناسایی	Q
۳	سریچی	$\delta$	۱۵	انتقال به سرزمینی دیگر	G	۲۸	افشاگری	Ex
۴	خبرگیری	$\epsilon$	۱۶	مبارزه	H	۲۹	تغییر شکل	T
۵	دریافت خبر	$\zeta$	۱۷	علامت‌گذاری	J	۳۰	مجازات	U
۶	نیرنگ	$\eta$	۱۸	پیروزی	I	۳۱	عروسی	W
۷	همکاری ناخواسته	$\theta$	۱۹	رفع شر	K	۳۲	عناصر پیونددهنده	$\S$
۸الف	شر	A	۲۰	بازگشت	$\downarrow$	۳۳	انگیزه	mot
۸ب	کمبود	a	۲۱	تعقیب	Pr	۳۴	سه گان شده	$\square$
۹	میانجی‌گری	B	۲۲	نجات	Rs	خویشکاری‌های اصلی: ۳۱		
۱۰	تصمیم‌گیری قهرمان	C	۲۳	رسیدن به صورت ناشناس	O	خویشکاری‌های فرعی: ۳		

	L	دعوی دروغ	۲۴	↑	عزیمت	۱۱
	M	کار سخت	۲۵	D	کار بخشنده	۱۲

## ۴. معرفی منظومه‌های حسن و دل و جمال و جلال

### ۴-۱. معرفی منظومه حسن و دل

حسن و دل، اثر مولانا محمد بن یحیی سبیک نیشابوری (۷۸۹-۸۵۰ هـ ق) است. شاعر این مثنوی ۵۰۰۰ بیتی را در سال ۸۴۰ هجری در بحر هزج مسدس سرود. این منظومه سمبلیک و رمزی، شرح داستان عاشقی شاهزاده دل، فرزند عقل، به شاهزاده حسن، فرزند عشق، است. شخصیت‌های داستان اغلب اعضای بدن و مفاهیم انتزاعی هستند. در این داستان، «تجربه‌های عرفانی از خلال حوادث و شخصیت‌ها و گفت‌وگوها بیان شده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۷۴). مضمون و درون‌مایه اصلی داستان، عشق و زیر و بم آن و ارتباط و تقابل دیرینه میان عقل و عشق است. بن‌مایه‌های داستان عبارت‌اند از: «بی‌فرزندی، جست‌وجوی آب حیات، خرق عادت، دیدار پنهانی حسن و دل، تحت فرمان درآوردن جنیان، دیدار با پیر و مرشد، عاشق شدن با شنیدن توصیف و دیدن تصویر، نجات عاشق، طلسم‌ها و شکستن آن‌ها، گذر از سرزمین دیوان، شکار، گم شدن، آتش زدن موی گیسو، دیدن عجایب، پیدا شدن، تصادف، شناختن دو برادر با مهره بازو، تغییر لباس، شکست رقیب، فریب، زندانی شدن، جنگ و لشکرکشی، دفاع، رقیب عاشق، جشن ازدواج، آتش زدن جبه و حاضر شدن سیمرخ، نامه‌نگاری میان عاشق و معشوق و رنجش عاشق و معشوق از همدیگر» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۲۹).

حسن و دل از لحاظ داستان‌پردازی عالی و فاخر است. ترتیب و توالی حوادث و وقایع، هدفمند، منطقی و درهم تنیده است که باعث استحکام و استواری اثر شده است. زاویه دید در سراسر منظومه حسن و دل سوم شخص مفرد یا دانای کل است؛ اما هنگام مناظره و نامه‌نگاری میان شخصیت‌ها راوی به اول شخص مفرد تبدیل می‌شود. در این داستان، مکان‌های فراوانی وجود دارد که محل وقوع حوادث است.

مکان‌های داستان مبهم و نامشخص و خیالی است. گستره مکانی منظومه همانند اغلب داستان‌های عرفانی، از مشرق تا مغرب دنیا را دربر می‌گیرد. نام این مکان‌ها همانند شخصیت‌ها رمزی و نمادین است و بر معانی و مفاهیم انتزاعی دلالت دارد؛ به عنوان مثال: «مغرب نماد عالم ملک و این جهان است که در تسخیر عقل است و مشرق رمز عالم ملکوت و جهان روحانی است که از نظر عرفا با عشق می‌توان به آن دست یافت و پادشاه آن عشق است. کوه قاف عالی‌ترین نقطه عالم ملکوت است» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۷۴). در این منظومه، زمان نیز همانند مکان، خیالی، نامشخص و بدون قطعیت و حقیقت‌مانندی است. زمان چندان توصیف نمی‌شود. هر جا که شاعر می‌خواهد به توصیفی از زمان پردازد، با اشاره به کلمات کلیشه‌ای و کلی چون سحر، صبح و شب بسنده می‌کند.

#### ۴-۲. معرفی منظومه جمال و جلال

مثنوی جمال و جلال، سروده محمد نزل آبادی، شاعر قرن نهم هـ.ق، است. از زمان ولادت و وفات شاعر، اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. تاریخ سرودن این اثر بنا بر یکی از ابیات مثنوی (بیت ۴۷۱۸)، سال ۸۰۸ هجری است. این مثنوی شامل ۴۷۳۵ بیت است که در بحر خفیف سروده شده است. مثنوی رمزی جمال و جلال، روایتی از عشق میان آدمیزاد و پری و داستان عشق شاهزاده جلال به جمال است. این منظومه عرفانی و حکمی جنبه رمزی و تمثیلی دارد. شخصیت‌های قصه کاملاً خیالی هستند و هر یک نمودگار معنایی مابعد طبیعی است (پورجوادی، ۱۳۸۳: ۸۸).

درون‌مایه کلی داستان با توجه به ماهیت رمزی و عرفانی آن عبارت است از خودشناسی و معرفت نفس که در نهایت به معرفت حق منجر می‌شود. داستان شخصیت‌های خیالی و افسانه‌ای زیادی دارد. موضوع و صورت ظاهری داستان، عشق مجازی است؛ اما درون‌مایه آن حکمی و عرفانی است و در عین حال سرشار از قهرمانی و صحنه‌های نبرد و دلاوری. داستان از لحاظ محتوا «به دلیل درون‌مایه اصلی آن، یعنی عشق جزو داستان‌های عاشقانه محسوب می‌شود؛ ولی خصایص و



خصلت‌های داستان‌های عامیانه، افسانه‌های پریان، داستان‌های رمزی و عرفانی، داستان‌های عیاری و داستان‌های تعلیمی را نیز در خود یک‌جا جمع آورده است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۱۰۱). زاویه دید در این منظومه، سوم‌مشخص مفرد یا دانای کل است؛ اما هنگام مناظره و نامه‌نگاری میان شخصیت‌ها، راوی به اول‌شخص مفرد تبدیل می‌شود. در این منظومه، مکان‌های فراوانی وجود دارد که محل وقوع حوادث داستان است. مکان‌های داستان همانند منظومه حسن و دل مبهم، خیالی و نمادین هستند. زمان نیز چندان توصیف نمی‌شود؛ شاعر با کلمات کلیشه‌ای و کلی به زمان اشاره می‌کند.

## ۵. تحلیل ریخت‌شناسی منظومه حسن و دل و جمال و جلال براساس نظریه پراپ

حرکت‌های منظومه‌های حسن و دل و جمال و جلال، با احساس نیاز و کمبود قهرمان آغاز می‌شود که در ادامه با اضافه شدن نیازها و فقدان‌های دیگر و همچنین شرارت‌های شریر، شاهد حرکت‌های متعددی هستیم که باعث بسط و گسترش پیرنگ قصه می‌گردد. در این بخش از مقاله، به بررسی حرکت‌های دو داستان براساس نظریه ریخت‌شناسی پراپ پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. گزارش داستان‌های حسن و دل و جمال و جلال براساس الگوی حرکت و خویشکاری‌های پراپ

منظومه حسن و دل	
حرکت اول	در یونان، پادشاهی به نام عقل حکومت می‌کرد (A). تنها آرزوی عقل، داشتن فرزندی برای جانشینی بود (a <sup>6</sup> ). سرانجام با مناجات بسیار صاحب فرزندی به نام دل شد (k <sup>6</sup> ). دل به تدریج بالید و رموز پادشاهی را آموخت (§). شبی در حضور دل، سخن از آب حیوان شد (A). دل آرزومند آب حیات شد (a <sup>2</sup> ). دوستی به نام نظر را مأمور یافتن آب حیوان کرد. نظر سفر خود را آغاز کرد (C↑).
حرکت دوم	نظر به شهر عافیت رسید که ناموس در آنجا حکومت می‌کرد (G <sup>2</sup> ). نشان آب حیات را از او پرسید (E <sup>3</sup> ). ناموس گفت: آب حیات همان آبرو، سلامت و اعتبار است (Z <sup>3</sup> ). نظر سخنان او را

<p>پذیرفت (E). به قلعه هدایت رسید (<math>G^2</math>). در آنجا همت درباره حسن و محلاً او در قاف و آب حیات و دشواری‌های مسیر، اطلاعاتی به وی داد (<math>F_9^6</math>). نظر به قلعه رقیب رسید (<math>G^2</math>). خدمتکاران رقیب دستگیرش کردند (<math>A^{15}</math>). رقیب پرسید: که هستی؟ نظر گفت: راه گم کرده‌ام و شغلم زرگری است (§). رقیب زر از او طلب کرد (<math>\eta^1</math>). نظر گفت: معدن زر، گیاهی در گلشن رخسار است. نظر برخلاف میل با او عازم گلشن رخسار شد (<math>\theta - \uparrow</math>) به قلعه قامت رسیدند (<math>G^2</math>). قامت از رقیب، نام و نشان نظر را پرسید (<math>E^3</math>). رقیب به دروغ گفت: حکیمی است که با گیاه گلشن رخسار قادر است بیماری مرا درمان کند (<math>\eta^1</math>). قامت دروغ رقیب را دریافت؛ اما خود را به نادانی زد (<math>\theta</math>). شب که رقیب مست شد، نظر قضیه را برای قامت گفت. قامت نظر را مخفی کرد (<math>F_9^6</math>). سحر که رقیب برخاست، نظر را نیافت و برگشت و نظر آزاد شد (<math>K^{10}</math>).</p>	
<p>صبح نظر در حال گشت و گذار در باغ بود (§). در تنگنا و عقبه موی میان عاجز ماند (M) و کمک طلبد (<math>B^1</math>). زلف که امیر سپاه حسن بود (<math>F_9^6</math>) از آنجا گذشت. کمندی بیفکند و او را گرفت (<math>N - K^1</math>). یک تار موی خود را به او داد تا هنگام خطر آن را آتش بزند که به مددش بیاید (<math>F^5</math>). شب مارپایان به او حمله‌ور شدند (H). نظر آن‌ها را شکست داد (<math>I^1</math>).</p>	<p>حرکت سوم</p>
<p>در گلشن رخسار، غمزه نظر را دستگیر کرد و نزد حسن برد (<math>A^{15}</math>). حسن گفت: اگر درستکار است، او را رها کن و گرنه او را بکش (§). غمزه به قصد کشتن، او را برهنه کرد (<math>pr^6</math>). مهره‌ای را دید که مادرشان به منظور دفع چشم‌زخم به بازوی آن دو بسته بود (<math>J^1 - F^6</math>). فهمید که برادرش است (Q). او را آزاد کرد (<math>K^{10}</math>).</p>	<p>حرکت چهارم</p>
<p>حسن نظر را به ایوان خود دعوت کرد (§). از احوال دل پرسید (<math>E^3</math>). توصیف‌های نظر باعث دل‌باختگی حسن شد (<math>\theta</math>). حسن صورتی را که به شکل دل بود، به نظر نشان داد. نظر گفت: این تصویر دل است (<math>Z^2</math>). حسن عاشق دل شد (<math>a^1</math>). نظر گفت: دل زندانی است و در پی آب حیوان است. اگر یکی از افراد خود را همراه من بفرستی، می‌توان به وصال امیدوار بود (§). حسن خیال را همراه نظر فرستاد (<math>B^2</math>) و انگشتی را به خیال داد (<math>J^2</math>). خیال فوراً نظر را به کشورش رساند (<math>G^2</math>). نظر تصویر حسن را کشید. دل عاشق او شد (<math>a^1</math>). دل همراه خیال، قصد سفر به شهر دیدار کرد (<math>\uparrow motc</math>). وهم، وزیر عقل، از تصمیم او آگاه شد (§). نزد عقل رفت و او را از عشق برحذر داشت (<math>\gamma</math>). عقل، دل، نظر و خیال را زندانی کرد (<math>A^{15}</math>). نظر در زندان آن‌قدر گریست که عقل او را آزاد کرد (<math>E^4 - B^7</math>). نظر انگشتی را در دهان گذاشت و به شهر دیدار رفت (<math>c \uparrow</math>).</p>	<p>حرکت پنجم ناتمام</p>
<p>نظر به شهر دیدار رسید (<math>G^2</math>). در آنجا چشمه حیات بر او آشکار شد (<math>F^6</math>). همین که خواست جرعه‌ای از آن را بنوشد، نگین از دهانش بیرون افتاد و چشمه ناپدید شد (<math>F^8</math>). رقیب او را زندانی کرد (<math>A^{15}</math>). نظر تار گیسوی زلف را آتش زد (<math>F^9</math>). زلف آمد و او را رها نمود (<math>E^4 - K^5</math>).</p>	<p>حرکت ششم</p>
<p>نظر نزد حسن از گرفتاری دل گفت (§). حسن غمزه را به سوی عقل فرستاد (<math>B^2</math>). غمزه به سپاه توبه حمله کرد (<math>H^1</math>) و آن‌ها را درهم شکست (<math>I^1</math>). به شهر عافیت تاخت (<math>G^2</math>) و خیل او در لباس</p>	<p>ادامه حرکت</p>

<p>قلندران وارد مسجد شدند (<math>T^3</math>). ناموس از مرشدشان پرسید. غمزه گفت: مرشدمان پیر آهوپوش است (<math>S</math>). ناموس را به ترک نام و عافیت دعوت کرد و او را قلندر ساخت (<math>T^1</math>). عقل وقتی از هجوم سپاه حسن مطلع شد (<math>S</math>)، به دل گفت: سپاه عشق در پی تصرف کشور است. از فرزندش خواست که در حفظ شهر بدن بکوشد (<math>\eta^1</math>). دل در نهایت از عشق توبه کرد (<math>\theta</math>). به صبر فرمان داد که بر کوه قاف بتازد (<math>B^2</math>). ناموس به شکل آهوایی به سرزمین دل رفت (<math>T^1</math>). غمزه به شکل آهوایی خود را به دید دل آورد، دل تعقیبش کرد (<math>Pr</math>). عقل دل را نسبت به حیل‌های غمزه هشدار داد (<math>\gamma</math>). حسن نامه‌ای به پدرش نوشت و او را از عقل آگاه کرد (<math>S</math>). عشق مهر را همراه حسن برای نابودی عقل روانه کرد (<math>B^2</math>). حسن از مقبل راه چاره خواست (<math>S</math>). مقبل با سوزاندن حبه‌ای از عنبر تر، مرغ قاف را حاضر کرد (<math>F^1</math>). مرغ قاف کمانی را به دل داد که با آن می‌توانست دل را شکار کند (<math>F^9</math>). غمزه با تیری دل را بر زمین انداخت (<math>pr^6</math>). مهر و زلف بر سپاه عقل تاختند (<math>H</math>) و آن‌ها را شکست دادند (<math>I^1</math>). حسن دل را در چاه زندانی کرد (<math>A^{15}</math>). پس از آن، از وفا خواست با گیسو، دل را از چاه برآورد و به باغ آشنایی آورد (<math>E^4</math>).</p>	<p>پنجم</p>
<p>در قصر حسن، غیر در غیاب حسن فرصت را غنیمت شمرد و خود را در لباس حسن درآورد و کنار او نشست (<math>A-T^3</math>). خیال دل را دید و به حسن خبر داد (<math>E^3</math>). حسن فرمان داد تا دل را تبعید کنند (<math>A^{15}</math>). خادمان خود را مجازات کرد (<math>U</math>). غیر نزد پدرش، رقیب، فرار کرد (<math>Pr</math>). رقیب، دل و نظر را در قلعه هجران زندانی کرد (<math>A^{15}</math>). غیر نامه‌ای شکایت‌آمیز به حسن نوشت (<math>S</math>). حسن از محتوای نامه دریافت که غیر عامل فتنه بوده است (<math>Ex</math>). حسن پشیمان شد (<math>E</math>). نامه‌ای نوشت و به خیال داد (<math>B^2</math>). خیال به قلعه هجران رفت (<math>G^2</math>). دل ضمن نامه‌ای اظهار وفاداری کرد (<math>E</math>). صبر نزد همّت رفت و ماجرای دل را بازگفت (<math>S</math>). همّت عازم شهر بدن شد تا برای عقل و دل از عشق طلب بخشش کند (<math>D^5</math>) و از او خواست تا دخترش را به عقد دل درآورد. سرانجام وی را متقاعد کرد (<math>E^5</math>). عشق، مهر و همّت را مأمور سگسار کرد تا دل را نجات دهد (<math>B^2</math>). همّت به سگسار حمله کرد (<math>H^1</math>) و رقیب را شکست داد و دل را آزاد کرد (<math>K^{10}-I^1</math>). رقیب بخشیده شد (<math>Uneg</math>). حسن و دل به عقد هم درآمدند و پس از آن دل به مقام پادشاهی رسید (<math>W^*</math>). روزی در گلشن رخسار، دل خضر را دید (<math>F_6^9</math>). خضر معارفی را به دل گفت و او را از اسرار هستی واقف ساخت (<math>Z</math>).</p>	<p>حرکت هفتم</p>

### منظومه جمال و جلال

<p>در شهر فرد پادشاهی به نام لهراس فرمانروایی می‌کرد (<math>a</math>). لهراس فرزندی نداشت (<math>a^6</math>). شبی لهراس خواب دید که غنچه‌ای در دست دارد (<math>q</math>). خواب را برای وزیرانش تعریف کرد (<math>B^1</math>).</p>	<p>حرکت اول</p>
--	-----------------

<p>همگی خواب را به توگلد فرزندی تعبیر کردند. فرزندی متولد شد و نامش را جلال گذاشتند (K). مهر آرای در قاف دختری به نام جمال داشت (Q). جمال پنهانی تصویری از خود را برای جلال فرستاد و جلال عاشقش شد (<math>a^1</math>). جلال درد عشق را با پدر در میان گذاشت (<math>B^4</math>) و بعد از مخالفت‌های زیاد (<math>\gamma</math>) با اجازه او به شهر پریان سفر کرد (<math>\uparrow</math>).</p>	
<p>جلال ابتدا به قلعه «غزننگ زنگی» رسید (G2). غزننگ اجازه عبور نمی‌داد (A-M). جلال فیلسوف را به قلعه فرستاد تا راه ورود را بیابد (<math>E^3</math>). فهمید که مشکل اصلی، مرغ آتش‌بار است (<math>Z^2</math>). جمال به صورت پای در زنجیر (<math>T^1</math>) عیار را از طریق فتح قلعه آگاه کرد (<math>F_9^6</math>). عیار برگشت (<math>\downarrow</math>) و ماجرا را برای جلال گفت (<math>S</math>). جلال به جنگ با آن‌ها رفت (<math>H^1</math>) و با سنگ صدمنی مرغ آتش‌بار را نابود کرد و قلعه فتح شد (<math>I^2</math>) و مشکل حل گردید (N). جلال پس از باطل کردن طلسم‌ها (<math>K^8</math>) به لوحی دست یافت که خطرهای مسیر را به او یادآوری می‌کرد (<math>F^5</math>). جلال با انگیزه بیشتر (mot) بر اسب غزننگ سوار شد و حرکت کرد (<math>\uparrow</math>).</p>	<p>حرکت دوم</p>
<p>جلال در ادامه سفر شهری را دید که ساکنانش همگی چوبین و متحرک بودند (<math>S</math>). سه دیو به نام‌های شمطون، مشخاشید و خطوم، مردم شهر را جادو کرده بودند (<math>A^{11}</math>). لعبتی وی را به گنبدی برد که در آنجا لوح‌هایی رنگین بود (<math>F_9^6</math>). روی لوح‌ها مطالبی نوشته شده بود (<math>G^3</math>). جلال، اختیار و فیلسوف، توسط دیوها در چاهی زندانی شدند (<math>A^{15}</math>). مردی به نام ختال هر روز برای آنان غذا می‌برد (<math>F_9^6</math>). جمال از غیب خیردار شد (<math>E^3</math>) و روی پارچه‌ای دعایی نوشت و از جلال خواست که برای شکست دیوان آن را بخواند (<math>F^2</math>). اژدهایی که درجی از آتش در دهانش داشت، ظاهر شد. آتش را خاموش کرد و جادوی دیوان باطل گردید (<math>K^8</math>) و آزاد شدند (<math>K^{10}</math>).</p>	<p>حرکت سوم</p>
<p>جلال با زنی به نام سهی قد روبه‌رو شد (<math>S</math>). او از جمال و خطرهای مسیر برایش گفت (<math>F_9^6</math>). جلال حرکت کرد (<math>\uparrow</math>). جمال هر بار به شکل پرنده‌ای درمی‌آمد و با او مناظره می‌کرد (<math>T^1</math>) و او را از ادامه سفر بازمی‌داشت (<math>\gamma</math>). جلال به راه خود ادامه داد (mot). به کوهی سفید رسید که قلعه‌ای سیاه بر سر داشت (<math>G^2</math>). زنی به نام یمنه آنجا بود. جلال گرفتار او شد (<math>A^{15}</math>). یمنه عاشق جلال شد (<math>A^{16}</math>). جلال به توصیه اختیار با زن جادوگر همنشین شد (<math>W^1</math>). جمال چون جلال را با یمنه دید، به کمکش شتافت و در خواب نامه‌ای را در دستان جلال گذاشت (D-q). در نامه، شیوه کشتن یمنه را نوشته بود (<math>F^2</math>). فیلسوف به دستور جلال یمنه را کشت و از خون او نوشید و قدرت جادو پیدا کرد (I-F<sup>7</sup>). چهار دیو به نام‌های مشهانشنگ، شمخاص، طموج و مشتانید را از زندان زن جادوگر آزاد کرد (<math>K^{10}</math>). مشهانشنگ یک تار موی خود را به جلال داد تا هنگام خطر و نیاز، آن را آتش بزند تا حاضر شوند (<math>F^1</math>).</p>	<p>حرکت چهارم</p>
<p>جلال در گلزاری زیبا با دل‌فروز آشنا شد (<math>S</math>). او دلبسته جلال شد. او را به قصر کشاند (<math>A^{16}</math>). جلال را در قلعه دل‌گداز زندانی کرد (<math>A^8</math>). شهبازی محل اسارت جلال را به فیلسوف گفت (<math>F_9^6</math>). فیلسوف به شکل کبوتری درآمد و بر سر چاه رفت (<math>G^1-T^1</math>). فیلسوف بعد از کشتن دیوان</p>	<p>حرکت پنجم</p>

<p>جلال را آزاد کرد (<math>K^{10}</math>). دل‌فروز دیوی به نام طامند را به جنگ با جلال فرستاد (H). به نیروی سحر فیلسوف قلعه‌ای پدیدار شد که بیرونش آتش و درونش گلستان بود (<math>F^5</math>). دیوان از ورود به آن عاجز شدند. جلال موی دیوان را آتش زد (<math>F^9</math>). دیوان آمدند و دل‌فروز را شکست دادند (<math>I^1 - F^5</math>).</p>	
<p>جلال در ادامه با بتی زمردین آشنا شد (§). بت به جلال آینه‌ای مشابه جام گیتی نما داد (<math>F^1 - B^1</math>). جلال به پیشه‌ای رسید (<math>G^2 - \uparrow</math>). صغال خود را به هیئت لهراس و پنج تن از دیوان دیگر را به شکل پنج وزیر وی درآورد (<math>A^{12}</math>). فیلسوف خود را به شکل کبوتری درآورد و در پیشه جست‌وجو کرد (<math>E^3 - T^1</math>). فهمید که آن‌ها دیو هستند. فوراً جلال را خبر کرد (<math>Z^2</math>). جلال به جنگ آن‌ها رفت (<math>H^1</math>) نامه‌ای به دستش رسید. در آن نوشته بود که باید دیو را به کمک شمشیری که از یمنه جادوگر گرفته‌ای، بکشی و دل‌شاد را نجات دهی (<math>F_9^6</math>). جلال دیو را شکست داد و دل‌شاد را آزاد کرد (<math>K^{10} - I^1</math>). صبح دل‌شاد او را از دیو هفت‌سری که نامش شمطال بود، آگاهی داد (§). جلال و فیلسوف برای نبرد با شمطال به سمت قلعه او رفتند (<math>C^{\uparrow}</math>). عیار خود را به شکل کبوتری درآورد (<math>T^1</math>) و بر سر قلعه رفت. افسونی خواند و از نظر پنهان شد (F) و سر جادوی شمطال را برید و نزد جلال بازگشت (<math>I^3 - \downarrow</math>). سپس جلال به نبرد برخاست و شش سر دیگر دیو را برید و سپاه دیوان را نابود کرد (<math>I^2 - H</math>). سپس به قصر شمطال رفت و چهار صندوق را یافت که چهار شیء جادویی در آن‌ها قرار داشت (<math>F^1</math>).</p>	<p>حرکت ششم</p>
<p>جلال چهار کوه آهن، مس، تال و روی را دید که بر بالای هر کوه افرادی تیشان در کوه و سرشان بیرون بود (§). فهمید آن‌ها نیز در پی جمال بودند (<math>Z^3</math>). جلال به زاری پرداخت (<math>B^7</math>). جمال به شکل کبوتری درآمد (<math>T^1</math>) و او را از ادامه سفر برحذر داشت (Y). انگیزه دیدار معشوق در وجودش بیشتر شد (mot). جلال در گنبد دوار، دل‌ربا را دید که هر لحظه کودکی می‌زاید. با یک دست به کود کانش شکر می‌داد و با دست دیگر آن‌ها را با شمشیر می‌کشت (§). دل‌ربا به جلال گفت که دیدار جمال محال است و به او پیشنهاد ازدواج داد (<math>A^{16} - \eta^1</math>). جلال نام جمال را بر زبان آورد (<math>F^5</math>). خود را بیرون از قصر یافت (<math>K^{10}</math>). به دریای سیمایی رسید (<math>G^2</math>). به خواب رفت و در خواب، دل‌شاد بشارت داد که از دریا عبور خواهی کرد (q). جمال در نامه‌ای از جلال خواست بر کشتی‌ای که به سمت او خواهد آمد، بنشیند و از دریا عبور کند (<math>F_9^6</math>). پس از سه روز به کوه یاقوت رسید (<math>G^2</math>). هیچ راهی برای صعود وجود نداشت (M). فرخ‌بخت دلش به حال جلال سوخت و از جمال خواست که به او کمک کند (<math>F_9^6 - E^2</math>). دل‌شاد و فرخ‌بخت از او دلجویی کردند (<math>E^2</math>؛ جلال از فراق می‌نالید (<math>B^7</math>). عمه جمال، منشوره، پسری به نام پیرافکن داشت که او هم عاشق جمال بود (§). منشوره از آمدن جلال و نیت او آگاه شد (<math>E^1</math>). نامه‌ای به فرزندش نوشت تا به مبارزه با جلال برود (<math>Z^1</math>). پیرافکن با کمک شاه جیان جلال را ربود (<math>A^1</math>). جمال از حال جلال آگاه شد (§). دل‌شاد نزد فیلسوف رفت و از او خواست که به در غار پیرافکن برود (<math>B^2</math>). جمال نیک‌عطاف را به جنگ پیرافکن فرستاد (H). در جنگ، منشوره کشته شد (I).</p>	<p>حرکت هفتم</p>

<p>پیرافکن نزد مهرآرا رفت و درخواست بخشش کرد (D<sup>5</sup>). مهرآرا از جمال خواست که از خون پیرافکن بگذرد، جمال پذیرفت (Uneg). جمال از پدر خواست جلال و پیرافکن را بیازماید (D<sup>1</sup>). جلال در مسابقه و آزمون سخن سر بلند بیرون آمد (I<sup>2</sup>). جلال به سمت قلعه قمطار لشکرکشی کرد (H) و آنجا را فتح کرد و قمطار را کشت (I<sup>1</sup>). مجلس عروسی مهیا شد و به وصال هم رسیدند (W).</p>	
<p>روزی جلال از فیلسوف شنید حکیمی چهارصد ساله به نام دین پرور در غاری ساکن است که از حقایق اطلاع دارد (§). جلال برای رمزگشایی از اسرار هستی نیازمند دیدار او شد (a<sup>6</sup>). جلال نزد حکیم رفت (↑) و در پنج روز حقایق و نصایحی را به او گفت و قهرمان به درجه عرفان رسید (-Z K<sup>2</sup>). در نهایت جلال به یاد وطن افتاد و همراه جمال به شهر فرد برگشت (↓). پس از آن جلال مرد (X).</p>	<p>حرکت هشتم</p>

## ۵-۲. خویشکاری‌های اشخاص قصه در منظومه‌های حسن و دل و جمال و جلال

کارکرد یا خویشکاری، یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود. خویشکاری‌ها سازه‌های بنیادین قصه هستند که قبل از هر چیزی باید همه آن‌ها را جدا سازیم (پراپ، ۱۳۹۶: ۸۲). شماره خویشکاری‌های پراپ در بررسی قصه‌های پریان، ۳۱ خویشکاری اصلی و ۳ خویشکاری فرعی (پیوندهنده، انگیزش و رویدادهای سه گانی) است. از نظر پراپ، خویشکاری‌های فرعی از اجزای سازای قصه هستند و اگرچه تکامل و پیشرفت عملیات قصه را تعیین نمی‌کنند، اهمیت فراوانی دارند (همان: ۱۵۳). در داستان حسن و دل، ۲۸ خویشکاری وجود دارد که ۲ مورد فرعی و پیوندهنده به شمار می‌رود. در منظومه جمال و جلال نیز ۳۱ خویشکاری وجود دارد که ۲ کارکرد آن فرعی است.

خویشکاری‌های اشخاص قصه		
منظومه	خویشکاری‌های اصلی	خویشکاری‌های فرعی
حسن و دل	-A-a-B-c-↑-E-F-G-H-θ-η-ζ-ε-γ U-(I-J-k-pr-M-N-Q-Ex-T- -W*-*Z)Uneg	-mot§
جمال و جلال	-q-A-a-B-c-↑-E-F-G-θ-η-ζ-ε-γ	-mot§

	U-(H-I-J-k-pr-M-N-Q-Ex-T- X↓--W-Z-)Uneg	
--	--	--

### ۳-۵. تجزیه و تحلیل حرکت‌های منظومه حسن و دل و جمال و جلال

#### ۱-۳-۵. حرکت‌های منظومه حسن و دل

منظومه حسن و دل ۷ حرکت دارد که حرکت‌های ۱ تا ۴ با نمودار شماره یک پراب مطابقت دارد. «یک حرکت مستقیماً حرکت دیگری را دنبال می‌کند» (پراب، ۱۳۹۶: ۱۸۴)؛ اما حرکت ۵ پیش از آنکه به پایان برسد، حرکتی جدید آغاز می‌شود که جریان قصه را قطع می‌کند. پس از پایان حرکت ۶، دنباله حرکت ۵ از سر گرفته می‌شود. این عدم هماهنگی میان ترتیب حرکت‌های ۵ و ۶ بر پیچیدگی داستان افزوده است. این دو حرکت با نمودار شماره دو پراب مطابقت دارد: «حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود و جریان عملیات قصه قطع می‌شود. پس از خاتمه داستان، حرکت اول ادامه می‌یابد» (همان: ۱۸۴):

$$\begin{array}{l}
 1- \uparrow a^6 \\
 2- K^{10} \_ G^2 \\
 3- I^1 \_ M \\
 4- K^{10} \_ A^{15} \\
 5- \uparrow \varepsilon^3 \dots E^4 \_ B^2 \\
 6- E^4 \_ G^2 \\
 7- Z \_ A
 \end{array}$$

ماجرایها و فراز و نشیب‌های زیاد منظومه، باعث پیچیدگی پیرنگ داستان شده است. تعادل حرکت‌های داستان مطابق نظریه پراب، پس از تعادل اولیه داستان به دلیل کمبودها و نیازهایی چون داشتن فرزند، آب حیات و داشتن همسر و همچنین شرارت‌های پی‌درپی شریر و قهرمان دروغین، به هم می‌ریزد و در نهایت با کمک یاریگران به تعادل نهایی می‌رسد. حرکت‌های داستان، از نظر موضوع و محتوا بیشتر از نوع چهارم حرکت‌های پراب، یعنی بسط حرکت بدون هیچ‌یک از خویش‌کارهای M-N و H-I است، چنانکه حرکت‌های ۱، ۲، ۴ و ۶ از این نوع است. در حرکت‌های

۵ و ۷، داستان با خویشکاری H-I بسط و حرکت سوم هم با جفت خویشکاری های M-N و H-I بسط یافته است.

### ۵-۳-۲. حرکت های منظومه جمال و جلال

داستان جمال و جلال از ۸ حرکت تشکیل شده است که با نمودار شماره یک پراپ مطابقت دارد. «یک حرکت مستقیماً حرکت دیگری را دنبال می کند» (پراپ، ۱۳۹۶: ۱۸۴):

$$\begin{array}{l} 1-\uparrow a^6 \\ 2-\uparrow G^2 \\ 3-K^{10} \\ 4-F^1 \\ 5-F^5 \\ 6-F^1 \\ 7-W \\ 8-X \end{array}$$

با بررسی حرکت ها و خویشکاری های منظومه جمال و جلال مشخص شد که حرکت های داستان، با کمبود (حرکت ۱ و ۸) و شرارت شریر و قهرمان دروغین (حرکت ۲ تا ۷) شروع می شود و تعادل اولیه قصه به هم می خورد. در نهایت با گذشت از خویشکاری های میانجی، داستان دوباره به تعادل می رسد. حرکت های داستان از نظر موضوع و محتوا با توجه به عیاری بودن منظومه، بیشتر از نوع اول حرکت های پراپ، یعنی بسط از طریق خویشکاری H-I یا جنگ و کشمکش هستند. در حرکت دوم داستان جفت خویشکاری M-N و H-I با هم آمده است. حرکت های ابتدا و انتهای داستان هم بدون هیچ کدام از جفت های M-N و H-I بسط یافته است.

### ۵-۴. الگوی ساختاری دو منظومه حسن و دل و جمال و جلال



با مقایسه حرکت‌ها و خویشکاری‌های این دو منظومه عاشقانه که ماهیت رمزی دارند، می‌توان به شباهت‌های هر دو اثر پی برد. هر دو منظومه از لحاظ ساختار قصه، خویشکاری، حرکت، توالی کارکردها و تنوع شخصیت‌ها تا حد زیادی مشابه هستند. ماجراهای دو منظومه، شبیه هم و به وسیله اشخاص متفاوتی انجام گرفته است. در هر دو اثر، قصه با احساس نیاز به فرزند شروع شده است. این نیاز در حسن و دل با مناجات و راز و نیاز و در جمال و جلال با دیدن خواب و تعبیر آن برطرف می‌شود. پس از آن، در هر دو داستان، با شکل‌گیری یک نیاز جدید (آب حیات و نیاز به همسر) داستان اصلی آغاز می‌شود. در ادامه، دو عامل شرارت شریر<sup>A</sup> و کمبود و نیاز<sup>a</sup> باعث حرکت‌سازی دو قصه شده است. در هر دو منظومه با برخورد قهرمان به یاریگر<sup>D</sup> و دریافت عوامل جادویی<sup>F</sup> مثل تار زلف، مهره چشم‌زخم، انگشتری، سوختن حبه، لوح زرین، آیین گیتی‌نما و... مشکل و مصیبت کارسازی می‌شود.<sup>K</sup> در هر دو منظومه کسانی که با شرارت مانع حرکت قهرمان می‌شوند، اغلب ازدها، دیو، موجودات خیالی و رقیب هستند. قهرمان در جنگ<sup>H</sup>، آنان را شکست<sup>I</sup> می‌دهد. قهرمان مشکل‌های<sup>M</sup> خود را با کمک یاریگران و عامل جادو حل می‌کند.<sup>N</sup> رقیب و قهرمان دروغین توسط شاهزاده خانم بخشیده می‌شود.<sup>Uneg</sup> موقعیت پایانی دو داستان به ازدواج و نشستن قهرمان بر تخت پادشاهی<sup>W\*</sup> ختم می‌شود. هر دو اثر برخلاف سایر منظومه‌های عاشقانه، پایانی متفاوت دارند. قهرمان پس از وصال جسمانی، با آشنایی با پیری یاریگر (خضر - پیر غارنشین) به شناخت و عرفان می‌رسد.<sup>Z</sup> در جمال و جلال، قهرمان پس از آشنایی با پیری روحانی می‌میرد که با تفسیری عرفانی، از این نوع مرگ به فنای فی‌الله یاد می‌شود.<sup>X</sup> با توجه به مطالب یادشده، الگوی ساختاری دو منظومه مطابق و مشابه هم هستند و تنها در موقعیت پایانی تفاوتی جزئی دارند:

حسن و دل: (aA)-(DF)- K-(H I)-(MN)-Uneg -(W\*Z)

جمال و جلال: (aA)-(DF)- K-(H I)-(MN)-Uneg -(WZX)

جدول خویشتاری های حسن و دل
$a^6k^6a^2c^{\uparrow}G^2\varepsilon^3EG^2F_9G^2A^{15}\eta^1\theta^{\uparrow}G^2\eta^1\theta F_9^6K^{10}MB^1F_9^6K^{10}NF^5HI^1A^{15}pr^6F^6J^1Q$ $K^{10}\varepsilon^3\theta^2a^1B^2j^2G^2a^1c^{\uparrow}\gamma A^{15}B^7E^4c^{\uparrow}-G^2F^6F^8A^{15}F^9K^5E^4-B^2H^1I^1G^2$ $T^3T^1\eta^1\theta B^2T^1Pr\gamma B^2F^1F^9pr^6HI^1A^{15}E^4T^3A\varepsilon^3A^{15}UPrA^{15}ExEB^2G^2ED^5E^5B^2$ $H^1I^1K^{10}UnegW^*F_6^9Z$
جدول خویشتاری های جمال و جلال
$a^6qB^1Ka^1B^4\gamma^{\uparrow}G^2MA\varepsilon^3T^1F_9^6\downarrow H^1I^2NK^8F^5\uparrow A^{11}F_9^6G^3A^{15}F_9^6\varepsilon^3F^2K^8K^{10}$ $F_9^6\uparrow T^1\gamma G^2A^{15}A^{16}w^1qDF^2F^7IK^{10}F^1A^{16}A^*F_9^6T^1G^1K^{10}HF^5F^9I^1B^1F^1G^2A^{12}T^1\varepsilon^3\varepsilon^2$ $H^1F_9^6I^1K^{10}C^{\uparrow}T^1F^1\downarrow HI^2F^1\varepsilon^3B^7T^1\gamma \eta^1A^{16}F^5K^{10}G^2qF_9^6G^2ME^2$ $E^2B^7\varepsilon^1\varepsilon^1A^1B^2HIUD^5UnegD^1I^2HI^1Wa^6\uparrow K^2\downarrow X$

### ۵-۵. بوئیقای شخصیت در منظومه های حسن و دل و جمال و جلال

#### ۵-۵-۱. منظومه حسن و دل

در منظومه حسن و دل، شخصیت‌ها اغلب اعضای بدن و مفاهیم انتزاعی هستند که با اعمال و کنش‌های خود در پیشبرد داستان ایفای نقش می‌کنند. دل نقش محوری دارد و پس از او حسن به‌عنوان شخصیت مکمل نقش آفرینی می‌کند. جدا از این دو شخصیت کلیدی، یاریگران و شخصیت‌های شریری هم وارد صحنه داستان می‌شوند که در میان رخدادها و حوادث با رفتار مثبت و منفی خود سیر داستان را مشخص می‌کنند. در داستان حسن و دل، «اهمیت شخصیت در حد پیشبرد داستان و ایجاد تمایز میان شخصیت‌هاست. به عبارت دیگر، منظومه حسن و دل حادثه‌محور است و رخدادها و حوادث، قهرمان و سایر شخصیت‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند» (جبری، ۱۳۹۱: ۸۴).

در منظومه حسن و دل، با چهار نوع شخصیت سروکار داریم که عبارت‌اند از: ۱. شخصیت‌هایی که از اعضا و جوارح بدن هستند. این دسته از شخصیت‌ها جزء واژگان کلیدی ادبیات عاشقانه به حساب می‌آیند، از قبیل نظر، زلف، خال و قامت. ۲. شخصیت‌هایی که مختص عشق مجازی هستند؛ اما برای تبیین عرفان و عشق الهی تغییر کاربرد پیدا کرده‌اند؛ مثل حسن، رقیب، ناموسو مهر. ۳. شخصیت‌هایی که از

اصطلاحات رسمی تصوّف و ادبیات عرفانی هستند؛ مثل عقل، دل، خضر، همّت و غیر. ۴. شخصیت‌های دیو و دد و مارپایان که با نقش‌های منفی خود همواره باعث دردسر قهرمانان داستان می‌شوند.

در منظومه غنایی - عرفانی حسن و دل، همه شخصیت‌ها رمزی هستند. شاعر در پایان منظومه به رمزگشایی از شخصیت‌ها پرداخته است و از لایه‌های پنهان داستان گره‌گشایی می‌کند. شخصیت‌های رمزی داستان عبارت‌اند از: عقل: عقل: معاش‌اندیش، وهم: نفس، دل: روح، حسن: حق تعالی، نظر: فکر صواب، ناموس: ترک عافیت و نیک‌نامی، همّت: پیر راهنما، عشق: حق تعالی، مهر: موافقت و همراهی حق تعالی، ناز: استغنا حق تعالی، وفا: تدبیر، غمزه: مرتبه فنا، قامت: اعتدال، رقیب: نفس اماره، زلف: استعانت حق تعالی، خیال: مشاهده تجلیات جمالی حق تعالی، خال: فقر و فنا سالک، غیر: شیطان، دیو و ددان و سگان: شهوات، مارپایان: علائق نفسانی، خضر: پیر راهنما (فلاحی، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۶۰).

## ۵-۲-۵. منظومه جلال و جمال

منظومه جمال و جلال، شخصیت‌های فراوانی دارد. جلال و جمال شخصیت‌های اصلی منظومه است. به غیر از این دو، یاریگران و شخصیت‌های شریری وارد صحنه قصه می‌شوند و ایفای نقش می‌کنند. در این داستان چند نوع تیپ شخصیتی نقش‌آفرینی دارند: برخی از شخصیت‌ها نام‌های مشهور و معنی‌داری دارند که نقش مثبتی ایفا می‌کنند؛ مانند جلال، جمال، لهراس، مهرآرا و فیلسوف عیار. برخی دیگر نام‌های غیرمشهور و فاقد معنی دارند که متعلّق به شخصیت‌های منفی داستان هستند؛ مثل غزننگ زنگی، شمطال، ضغال، یمنه، شمطون، مشخاشید و خطوم (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۱۱۵). تعداد زیادی از شخصیت‌های داستان، دیو، جن، پری، گول و اژدها هستند که به‌دلیل نیروی جادویی خود به هر شکلی که بخواهند درمی‌آیند. مرغان و همچنین گل‌های زیادی هم از طریق گفت‌وگو با قهرمان، نقش‌آفرینی می‌کنند. در این منظومه رمزی و عرفانی، شخصیت‌های داستان همگی رمزی هستند. با رمزگشایی

که در پایان منظومه به وسیله شخصیت پیر غارنشین انجام می‌شود، از لایه‌های پنهان داستان گره‌گشایی می‌گردد. شخصیت‌های رمزی داستان عبارت‌اند از: جلال: نفس ناطقه، لهراس: نفس کَلّی، جمال: روح، پنج وزیر: حواس پنج‌گانه، اختیار: عقل نیکوکار، فیلسوف: عشق، پیل‌پیکر: همّت سالک، غزنک: آز، مهرآرا: عقل، لعبتان چوبی: مردم بی علم و دین، سه دیو: نفس لَوّامه، اماره و مکاره، سهی‌قد: مرتبه اخلاص، یمنه: جسم، گل‌های سخنگو: معرفت، بت زبرجد: تجلّی جمال، صغال: غرور معرفت، دلشاد: روح، شمطال: شهوت، منشوره: شیطان، پیرافکن: جسم و هواهای نفسانی، قمطار: دوستی حور بهشت، پیر غار: پیر روحانی (فلاحی، ۱۳۸۸: ۹۷).

### ۵-۳. شخصیت‌های داستان حسن و دل و جمال و جلال براساس نظریهٔ پراپ

پراپ در بررسی قصه‌های پریان روسی، هفت حوزهٔ کنش را شناسایی کرد: شیر، بخشنده، یاریگر، شاهزاده خانم، گسیل‌دارنده، قهرمان و قهرمان دروغین (پراپ، ۱۳۹۶: ۱۶۶). در بررسی این شخصیت‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های آن‌ها در روند عملیات داستان تأثیری ندارد. آنچه تأثیرگذار است اعمال و رفتار آنان است. حضور تمام این شخصیت‌ها در افسانه‌ها و داستان‌ها ضروری نیست (خدیش، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

در برخی از داستان‌ها ممکن است شخصیتی در محدودهٔ کارکرد شخصیت دیگری وارد شود و باعث هم‌پوشانی گردد. در هر حکایت، یک شخصیت ممکن است بیش از یکی از این نقش‌ها را ایفا کند؛ مثلاً شخص خبیث ممکن است قهرمان دروغین هم باشد، بخشنده ممکن است اعزام‌کننده هم باشد یا برای یک نقش ممکن است از چند شخصیت استفاده شود؛ به‌عنوان مثال، چند شخص خبیث. پراپ به دلیل همین تغییر عملکردها میان برخی از شخصیت‌ها سه حوزهٔ عملکرد را اثبات می‌کند: ۱. حوزهٔ عملکرد متناسب با خود شخصیت و خواست اوست؛ ۲. یک شخصیت خواه‌ناخواه در حوزهٔ عملکرد دیگری شرکت می‌کند؛ ۳. چند شخصیت در یک حوزهٔ عملیات فعالیت می‌کنند (همان: ۵۳).

بوطیقای روایت در منظومه‌های رمزی حسن و دل و جمال و جلال براساس الگوی... - ۱۰۳

شخصیت‌های منظومه حسن و دل و جمال و جلال را براساس عملکرد می‌توان در

چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

شخصیت‌های داستان حسن و دل و جمال و جلال براساس نظریه پراپ		
شخصیت	حسن و دل	جمال و جلال
قهرمان	دل	جلال
شاهزاده خانم	حسن	جمال
یاربگر و بخشنده	نظر، دل، عشق، قامت، همت، مهر، وفا، خال، غمزه، خیال، زلف، ناز، هلال حاجب، ناموس، زلف و خضر	لهراس، جمال، فیلسوف، اختیار، سهی‌قد، مشهانشنگ، شمخاص، طموح و مشتانید، بت زمردین، ختال، دل‌شاد، عطاق و پیر غارنشین
شریر و قهرمان دروغین	عقل، وهم، رقیب، غیر، دیو و ددان و سگان و مارپایان	یمنه، مرغ آتش‌بار، صغال، شمطال، منشوره، ققطار، دل‌فروز، دل‌ربا، غزننگ زنگی، طامند، شمطون، مشخاشید و خطوم، پیرافکن

حوزه عملیاتی کارکردهای شخصیت در دو منظومه

حوزه عملیاتی	حسن و دل	جلال و جمال
قهرمان	C-↑-E-H-I-W-Z	C-↑-E-H-I-W-X
شاهزاده خانم	B-F-U-Uneg-W	F-B-Uneg-W
یاربگر و بخشنده	D-F-G-K-Rs-N-T	D-F-G-K-Rs-N-T
شریر و قهرمان دروغین	A-M-H-Ex	A-M-w-H-Ex

### ۵-۵-۴. صفات شخصیت‌های حسن و دل و جمال و جلال

شخصیت‌های داستان را از جهت صفات و ویژگی‌هایی که در داستان به آنان نسبت داده است، می‌توان بررسی کرد. صفات اشخاص، مجموعه همه خصایص ظاهری و باطنی آن‌هاست. «صفات و ویژگی‌های شخصیت‌های افسانه‌ای را باید جزو عناصر متغیر و ناپایدار دانست. برخلاف کارکردها که صرف نظر از اینکه چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چه خصوصیتی دارد، همیشه ثابت و تغییرناپذیرند» (همان: ۱۲۱).

«بررسی صفات شخصیت‌ها تعبیر و تفسیر علمی قصه را ممکن می‌سازد» (پراپ، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

در منظومه حسن و دل و جمال و جلال، شخصیت‌های داستان هر کدام خصوصیات، صفات و حالات متفاوت و خاصی دارند:

صفات شخصیت‌های حسن و دل و جمال و جلال	
حسن و دل	جمال و جلال
<p>قهرمان (دل): فرمانروا، دلیر، زیباروی. شاهزاده خانم (حسن): زیبارو، خیرخواه، مقتدر، دلسوز. یار دیگر و بخشنده: عشق (مقتدر، خیرخواه)، نظر (خیرخواه، زود رنج، وفادار)، زلف (دلیر، مقتدر)، همت (مهربان، خیرخواه)، خضر (حکیم، آگاه به اسرار الهی). شریر و قهرمان دروغین: وهم (بدخواه، گمراه کننده)، رقیب (حسود، ناتوان، بدخواه)، غیر (حسود، بدذات، حيله گر)، مارپایان (زشت و پتیاره)</p>	<p>قهرمان (جلال): دلیر، زیبا، دانا. شاهزاده خانم (جمال): زیبا، خیرخواه، مقتدر. یار دیگر و بخشنده: لهراس (مقتدر، خیرخواه)، فیلسوف (دانا، شجاع و جادوگر)، اختیار (ناصرح، محافظه کار)، سهی قد (زیبا، یاری رسان، غیب دان)، چهار دیو (وفادار، قدرتمند)، بت زمردین (زیبا، پیشگو)، ختال (بخشنده، یاریگر)، دلشاد (زیبارو)، عطاق (قدرتمند) و پیر غارنشین (حکیم، آگاه). شریر: یمنه (جادوگر، هوس باز)، مرغ آتش بار (ترسناک، مانع شونده)، صغال (فریب کار، گمراه کننده)، شمطال دیو هفت سر (زشت و پتیاره)، منشوره (حيله گر، فتنه جو)، ققطار (سرسخت)، دل فروز (هوس باز)، طامند (قوی هیكل، سرسخت)، غزننگ زنگی (پرخور، سیاه و ترسناک)، سه دیو (جادوگر)، پیرافکن (حسود، ناتوان، بدخواه)</p>

## نتیجه گیری

در بررسی و تطبیق ریخت‌شناسانه منظومه‌های حسن و دل و جمال و جلال، مشخص گردید که هر دو اثر از نظر ساختاری، با نظریه پراپ تا حد زیادی مطابقت دارند. دو داستان دارای ساختار و کنش‌های مشابهی هستند. کشمکش‌ها و فراز و نشیب‌ها در ماجراهای دو قصه، باعث پیچیدگی و گسترش پیرنگ شده است. طبق

نظریهٔ پراپ، حرکت‌های دو منظومه با کمبود یا شرارتی آغاز شده که باعث به هم ریختن تعادل قصه گردیده است. منظومهٔ حسن و دل از ۷ حرکت تشکیل شده است. ترتیب حرکت‌های ۱ تا ۴ با نمودار شمارهٔ یک و حرکت‌های ۵ و ۶ با نمودار شمارهٔ دو پراپ مطابقت دارد. این عدم هماهنگی میان ترتیب حرکت‌ها باعث پیچیدگی داستان شده است. منظومهٔ جمال و جلال از ۸ حرکت تشکیل شده است. حرکت‌های قصهٔ مستقیماً حرکت دیگری را دنبال می‌کند که با نمودار شمارهٔ یک پراپ مطابقت دارد. در هر دو منظومه با در نظر گرفتن توالی حرکت‌ها مطابق بسط‌های مد نظر پراپ، در تمامی حرکت‌ها به دلیل انگیزه‌های شخصیت‌ها در رویارویی با مشکلات و وقایع داستان، با عدم توالی و حذف برخی از خویشکاری‌ها روبه‌رو هستیم. در منظومهٔ حسن و دل، حرکت‌های داستان از نظر موضوع و محتوا بیشتر از نوع چهارم حرکت‌های پراپ، یعنی بسط حرکت بدون هیچ‌یک از خویشکاری‌های H-I و M-N است. در جمال و جلال، حرکت‌ها بیشتر از نوع یک، یعنی بسط با خویشکاری H-I است. از خویشکاری‌های سی‌ویک‌گانهٔ پراپ، در داستان حسن و دل تعداد ۲۶ خویشکاری و در منظومهٔ جمال و جلال ۲۹ خویشکاری اصلی به کار رفته است که نشان‌دهندهٔ مطابقت این دو منظومه با خویشکاری‌های پراپ است؛ اما با توجه به ماهیت رمزی و عرفانی دو اثر، کاردکردهایی در داستان وجود دارد که در الگوی پراپ به آن‌ها اشاره نشده است؛ مثلاً خویشکاری خواب و رؤیا (q) و مرگ عرفانی (X) در منظومهٔ جمال و جلال و رسیدن قهرمان به مقام عرفان و معنویت (Z) در موقعیت پایانی هر دو داستان. هر دو منظومه از نظر شخصیت‌پردازی مشابه‌اند. شخصیت‌های دو منظومه نمادین هستند و هر کدام از آنان صفات و خصوصیات متمایزی دارند. شخصیت‌های دو منظومه را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد که تا حد زیادی با تقسیم‌بندی هفت‌گانهٔ پراپ مطابقت دارد: قهرمان، شاهزاده خانم، یاریگر یا بخشنده، شریر یا قهرمان دروغین. برخی از این شخصیت‌ها، در قسمت‌هایی از داستان، با بقیهٔ نقش‌ها هم‌پوشانی دارند.

## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰) **ساختار و تأویل متن**، تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاہ.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- پارساپور زهرا و آزاده مولایی (۱۳۹۱)، **تأملی بر داستان حسن و دل سبیک نیشابوری**، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۳، شماره ۱، صص ۱۵-۳۱.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۹۶)، **ریخت‌شناسی قصه‌های پریان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۴، تهران: توس.
- پگاه خدیش (۱۳۹۱)، **ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی**، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۳)، **نقد و بررسی مثنوی جمال و جلال و سراینده آن**، آینه میراث، شماره ۲۴، صص ۱-۹.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۳)، **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**، تهران: علمی و فرهنگی.
- جبری، سوسن (۱۳۹۱)، **حسن و دل خوانش صوفیانه خسرو و شیرین**، متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۴، شماره ۴، صص ۶۹-۹۲.
- زرقانی، سید مهدی و محمودرضا قربان صباغ (۱۳۹۵)، **نظریه ژانر (نوع ادبی)**، تهران: هرمس.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۹۱)، **بررسی و تحلیل داستان غنای حسن و دل سبیک نیشابوری و رمان گل سرخ**، مطالعات داستانی، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۲-۴۱.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۴)، **منظومه حسن و دل**، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۵ و ۶، صص ۷-۳۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، **ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی**، فنون ادبی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۴۹-۶۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، **یکصد منظومه عاشقانه ادبیات فارسی**، چ ۲، تهران: انتشارات چرخ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، **تأملی در مثنوی جمال و جلال**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۱۶.



بوطیقای روایت در منظومه‌های رمزی حسن و دل و جمال و جلال براساس الگوی... — ۱۰۷

- فتحی نیشابوری، مولانا محمد بن یحیی سبیک (۱۳۸۷)، **حسن و دل**، تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران: چشمه.

- فلاحی، صادق (۱۳۸۸)، **رمز و تمثیل در منظومه‌های عاشقانه تمثیلی**، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.

- قنبری عبدالملکی، رضا و آیلین فیروزیان پور اصفهانی (۱۳۹۹)، **بررسی تطبیقی آرای پراپ با گرماس و برمون درباب روایت از منظر ساخت‌گرایی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۳۰۱-۳۳۲.

- گراوند، علی (۱۳۸۸)، **بوطیقای قصه در غزلیات شمس**، چ ۱، تهران: انتشارات معین و مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.

- نزل‌آبادی، محمد (۱۳۸۲)، **مثنوی جمال و جلال**، تصحیح شکوفه قبادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

